

خوانشی انتقادی - جامعه‌شناختی از رخداد بینامتنی قرآنی

در شعر محمد بن عبدالمطلب

ابوالحسن امین مقدسی^{۱*}، طاهره حیدری^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۱۶

چکیده

شعر معاصر عرب مزین به کاربرد انواع تناص از جمله تناص تاریخی و دینی و قرآنی است. مقاله حاضر قصد دارد تناص قرآنی را در اشعار محمد بن عبدالمطلب واکاوی و تحلیل کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا شاعر از بینامتنیت قرآنی در دیوان خود بهره برده است و کاربرد این تناص‌های قرآنی متأثر از چه عواملی است؟

خوانش انتقادی ابیاتی که در دیوان محمد بن عبدالمطلب تناص قرآنی دارند، در گروی یافتن معنا و چرایی تولید متن دیوان این شاعر است؛ از این رو، رویکرد مقاله حاضر برای پاسخ به این ابهام، رویکرد معناکاوای است تا از طریق تحلیل عناصر سازنده معنا، به چرایی تولید ابیات قرآنی دیوان دست یابد. پرورش محمد بن عبدالمطلب در خانواده‌ای متدین، تحصیل در مراکز آموزشی سنتی الازهر و دارالعلوم، حضور فعال در محافل اسلام‌گرای سنتی و مجالست با دوستان اسلام‌گرا، همگی سبب شد نگاه دینی بر کل دیوان او سایه بیفکند و از تناص قرآنی بیش از انواع دیگر تناص بهره بگیرد. همچنین گسترش فعالیت هواداران فرهنگ اسلامی - عربی پس از ۱۹۲۷م، سبب شد غالب تناص‌های قرآنی قصاید شاعر به مضامین مذهبی اختصاص یابد.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ شعر معاصر عربی؛ بینامتنیت؛ مصر؛ محمد بن عبدالمطلب.

مقدمه

اسلوب تناص یا بینامتنیت به شکل بارزی در شعر معاصر عرب به چشم می خورد. این اصطلاح، ترجمه اصطلاح غربی «Intertextuality» به معنای اندیشه انتقال معنا و لفظ و یا هر دو از یک متن به متنی دیگر یا ارتباط متنی با متون دیگر است (عبدالعاطی، ۱۹۹۸: ۴). ناقدان عرب، این اصطلاح را به واژه «التناص» یا «النصوصية» ترجمه کرده اند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). به کارگیری متون پیشین (غایب) در متون آینده (حاضر) به سه صورت انجام می گیرد که از آن به عنوان قانون های سه گانه بینامتنی نام برده اند: قانون اجترار یا نفي جزئی؛ قانون امتصاص یا نفي متوازی؛ قانون حوار یا نفي کلی. این قوانین سه گانه روابط بین متون را تفسیر می کند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

به رغم مطالعات و پژوهش های گوناگونی که تاکنون درباره اشعار محمد بن عبدالمطلب صورت گرفته^۱، جایگاه تناص قرآنی در شعر وی، موضوع هیچ پژوهشی نبوده است. مقاله حاضر قصد دارد با بیان انواع تناص در شعر این شاعر به این پرسش پاسخ دهد که دلایل به کارگیری انواع تناص قرآنی در دیوان این شاعر چه بوده است؟ به عبارت دیگر، کاربرد تناص قرآنی در اشعار این شاعر به چه میزان بوده و چرا شاعر از این نوع بینامتنیت در دیوان خود بهره برده است؟

در دیوان شاعر بادیه، چینش ابیاتی که بینامتنیت قرآنی دارند، جدا از دیگر ابیات نیست، بلکه جزئی از قصاید و پیکره متن دیوان اند، از این رو در توصیف و تحلیل آنها باید به تمام متن دیوان (باقت متنی) توجه داشت. همچنین، پیوند میان این جزء و کل سبب می شود که فهم چرایی وجود ابیات دارای تناص قرآنی، در گرو فهم چرایی تولید متن دیوان باشد. با در نظر گرفتن این اصل که هدف از تولید هر متنی، تولید و انتقال یک معنای خاص به خواننده/ مخاطب است (ساسانی، ۱۳۸۹: ۲۳)، رویکرد مقاله حاضر برای پاسخ به پرسش تحقیق، رویکرد معناکاوی است.

۱. برای دیدن چند نمونه از این مطالعات و پژوهش ها پیرامون محمد بن عبدالمطلب بنگرید به: - الدسوقی، عمر، فی الادب الحدیث، الجزء الثاني؛ - طاهره حیدری، «غرب در شعر شاعران نئوکلاسیک مصر و عراق»؛ رساله دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛ به راهنمایی ابولحسن امین مقدسی؛ آبان ۹۳- خدیجه نوری، «سیمای امام علی (ع) در علویه محمد عبدالمطلب»، کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت معلم سبزوار، به راهنمایی حجت الله فسنتری، ۱۳۹۰.

بر اساس این رویکرد، در فرایند تولید معنا، چند عنصر مشارکت دارند که عبارتند از: «متن»، «تولیدکننده متن» (شاعر)، «بافت خرد موقعیتی» و «بافت کلان اجتماعی فرهنگی». از گفت‌وشنود میان این عناصر، معنا پدید می‌آید.

منظور از «بافت (شرایط) خرد موقعیتی»، همان «بافت متنی» یا «هم متن» است که بر معنای یک متن تأثیر می‌گذارد. این بافت، اولین فضایی است که متن را در بر می‌گیرد. به عنوان نمونه زمانی که بخشی از یک کتاب (ابیات تناص دار) را در نظر می‌گیریم، تمام آن کتاب (دیوان شاعر) را می‌توان، «بافت متنی» به شمار آورد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۸۴). بافت کلان، بافتی است که هم متن و هم بافت متنی را در بر می‌گیرد. این بافت به دو بافت (شرایط) فرهنگی و سیاسی - اجتماعی، قابل تقسیم است. در بافت کلان با تأثیر فرهنگ، تاریخ و نیز اجتماع معاصر تولیدکننده متن روبه‌رو می‌شویم که در واقع در پیش‌دانسته‌ها و پیش‌تجربه‌های او متجلی می‌شود. «درواقع هر کس در جامعه یا فرهنگی خاص پرورش یافته که این پرورش یافتگی خاص در فهم او بر متن زبانی، هنری، ادبی و یا هر نوع متن دیگر تأثیر می‌گذارد» (توکل، ۱۳۸۷: ۳-۲). اما عنصر «متن» در شناخت معنا یا هدف تولید اثر، نقش محوری دارد، چراکه تمام گفت‌وگوهای عناصر سازنده معنا (تولیدکننده و انواع بافت‌ها) در متن صورت می‌گیرد (ساسانی: ۱۱۹). در واقع تفسیر هر کس حول محور چیزی انجام می‌شود که «متن» نام دارد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۹۱۱). در میان گفت‌وگوی این عناصر، روابط بینامتنی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. تولیدکننده معنا (شاعر)، با تأثیرپذیری از بافت و شرایط سیاسی - فرهنگی زمانه اش، نحوه تربیت و در نتیجه پیش‌فهم‌های ذهنی اش، از میان متون گوناگونی که وجود دارد تنها با متون خاصی ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین، بخش عظیمی از تعامل میان متن و بافت فرهنگی در چهارچوب روابط بینامتنی و گفت‌وگوی متن با متن‌های دیگر انجام می‌شود. شناخت روابط بینامتنی، هم به کشف معنا و کارکرد یک متن کمک می‌کند و هم سرنخ‌هایی از بافت کلان سیاسی - فرهنگی به دست می‌دهد (توکل، همان: ۳-۲). گفتنی است مرز میان متن با بافت‌های آن به راحتی قابل مشخص کردن نیست. این عناصر در هم تنیده‌اند و با

یکدیگر تعامل دوسویه دارند، اما برای فراهم آوردن امکان تحلیل، مقوله بندی آنها ضروری است. همچنین برای پی بردن به پیوند اثر ادبی با دیگر جنبه های زندگی اجتماعی، می توان از جامعه شناسی ادبیات و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها بهره برد (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶) و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار داد (ترابی، ۱۳۷۶: ۵).

مقاله حاضر نیز با استفاده از این رویکرد، با هدف کشف علت تولید دیوان محمد بن عبدالمطلب و به تبع آن فهم چرایی استفاده از تناس قرآنی، به بررسی نحوه گفت و شنود عناصر سازنده معنا در متن دیوان می پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که عبدالمطلب به چه علتی مفاهیم قرآنی را در شعر خود آورده است؟ آیا می توان انگیزه همه اشعار تناسی را یک وظیفه دینی تلقی کرد؟ به عبارت دیگر آیا تناس های قرآنی و دینی معلول یک احساس مسؤولیت دینی است؟ در میان آنچه از تحلیل همه اشعار به دست آمده، عوامل ذیل بر تارک تناس های قرآنی اشعار عبدالمطلب می درخشد. شایان ذکر است که تأثیر همه عوامل ذیل در زمان های مختلف یکسان نیست و تفاوت درجه اثرگذاری عوامل، معلول شرایط فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

رشد و تحصیل در فضای دینی

عامل اول گرایش عبدالمطلب به تناس های قرآنی، رشد خانوادگی در محیطی مذهبی و تحصیلات او در الازهر است. این دو عامل در زیرساخت تفکر عبدالمطلب بسیار مؤثر و تعیین کننده است. شخصیت ها و الگوهای مذهبی عبدالمطلب همه مذهبی و مرتبط با قرآن اند. برای مستندسازی این عامل به زندگی و زیست نامه عبدالمطلب می پردازیم تا شرایط رشد و تحصیل با اطلاعات دقیق تری تحلیل شود.

دوران رشد و تحصیل، سال های ۱۹۱۴-۱۸۷۱م

محمد بن عبدالمطلب بن واصل بن بکر بن بخت بن حارس بن قراع بن علی بن ابی الخیر از قبیله

جهینه بود. در ۱۲۸۸ هـ/ ۱۸۷۱ م در باصونه، یکی از روستاهای استان جرجا در کشور مصر به دنیا آمد (دیوان: مقدمه). محمد طریقت تصوّف را از شیخ الطریق پرآوازه، اسماعیل ابوضیف برگرفت. وی پانزده سال داشت که برای تحصیل در الازهر، زادگاه خود را ترک گفت (دیوان: مقدمه). او پس از هفت سال تحصیل، در ۱۸۹۲ م به دارالعلوم (تأسیس: ۱۸۷۱ م) رفت. طلبه جوان، در این مرکز آموزشی، در نزد اساتید برجسته الازهر، چون شیخ حسن الطویل، شیخ محمود العالم، شیخ حسن النواوی و شیخ سلیمان العبد تلمذ کرد (مقدمه دیوان). او پس از فارغ‌التحصیلی از دارالعلوم در ۱۸۹۶ م، با سمت معلم در مدرسه ابتدایی شهر سوهاج مشغول به کار شد. وی پس از هفت سال تدریس در مدارس ابتدایی و دبیرستان سوهاج به مدرسه قضاء شرعی (تأسیس: ۱۹۰۷ م) منتقل شد (مقدمه دیوان). پرورش در خانواده‌ای مذهبی، تحصیل در الازهر، عقاید و بینش مذهبی را در ذهن ابن عبدالمطلب شکل داد. تحصیل در دارالعلوم این بینش را تثبیت کرد. چراکه در این مرکز آموزشی، غالباً اساتید و دانشجویان الازهر حضور داشتند و مواد آموزشی آن، درس‌های سنتی زبان عربی و علوم دینی در کنار چند ماده درسی از علوم جدید بود (الفقی، ۱۹۵۶، ج ۱: ۶۶). آموزش و تفکر سنتی غالب بر اندیشه محمد بن عبدالمطلب سبب شد اشعار و سروده‌های او در این سال‌ها (۱۹۰۷-۱۸۹۲ م) هم در اسلوب و وزن و هم در مضامین، تابع شعر کلاسیک عربی باشد. مضمون اصلی در این قصاید به‌جز یک مورد استثناء^۱، مدیحه‌سرایی است که در کنار مدح پیامبر (ص)، مدح دوستان و آشنایان شاعر را شامل می‌شود. از این رو اسلوب تناس‌های قرآنی غالباً در این مضمون استفاده شده است. بدون شک انگیزه‌های عبدالمطلب در مدح پیامبر (ص)، انگیزه‌های مادی نیست. حتی نمی‌توان نسبت ریاکاری به او داد و یا او را متهم به ظاهرسازی نمود.

۱. قصیده «فی تودیع صالح بک علی عند نقله الی سودان» (دیوان: ۲۵۶-۲۵۳) که شاعر در آن به اوضاع سیاسی - اجتماعی مصر و توانایی مصر بر حکومت بر خود اشاره دارد. این استثناء به ظهور جنبش ناسیونالیسم در مصر ارتباط دارد که در صفحات بعدی به آن اشاره شده‌است.

تقلید شعری از دوره سقوط بر این گونه مدایح، منطبق نیست زیرا فضای فرهنگی زمانه به سمت مباحث غیردینی نیز جاری بوده است؛ اما عبدالمطلب صادقانه با انگیزه دینی حاصل از رشد مذهبی اش در خانواده و الازهر، پیامبر (ص) را مدح می کند و مأموریت او را با استفاده از آیات سوره علق، آموزش و تعلیم می داند:

بِالنُّورِ بِالْحَقِّ بِالْعُرْفَانِ أَرْسَلَهُ اللَّهُ - هُوَ الَّذِي عَلَّمَ الْإِنْسَانَ بِالْقَلَمِ

(دیوان: ۲۶۱)

این گونه مفاهیم با وجود گذشتگی تاریخی اش در زمان عبدالمطلب لباس نویی به تن می کند. بخش قابل توجهی از اشعار نئوکلاسیسیست ها به توصیه های علم آموزی منحصر شده است. به خصوص علم آموزی زنان که رنج بی سوادی آنها شلاقی است که پیوسته بر پیکره جامعه اسلامی فرود آمده است.

وی همچنین با به کارگیری تناص نفی متوازی و استفاده از آیه «قم فانذر» به بعثت پیامبر (ص) اشاره می کند و آن را زلزله ای می داند که با فرمان انذار در دوره مکی، ساختار موجود در جامعه جاهلی را بر هم زد و با محوریت ریسمان توحید، وحدت جامعه را تضمین کرد.

هناك زلزل قوم حين قال له قم منذراً و بجبل الله فاعتصم

(دیوان: ۲۶۱)

عبدالمطلب با اشاره به این آیات، به مشکل جامعه خود اشاره می کند. او می داند پیوستگی اجتماعی جامعه مسلمانان، جز با چنگ زدن به ریسمان الهی امکان پذیر نیست. حتی با تصویر جامعه جاهلی، کنایه وار به نوعی رسم و رسوم جاهلی در عصر حاضر اشاره می کند:

و سوقة و ملوك حال بينهما ما حال بين سباع الجو و النعم

قبائل و شعوب لا يعطفها إحاء صدق و لا قرى من الرحم

(دیوان: ۲۵۸)

این ابیات، از فضای حاکم بر جامعه جاهلی در دوره پیش از بعثت سخن می گوید. فضایی که در آن مردم عرب به حیواناتی درنده خو شباهت داشتند و میان قبایل آنان، هیچ رحم و شفقتی وجود نداشت. شاعر با استفاده از تناص متوازی، دو واژه «شعوب و قبایل» را از آیه ۱۳ حجرات «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

خوانشی انتقادی - جامعه‌شناختی از رخداد بینامتنی قرآنی... ابوالحسن امین مقدسی، طاهره حیدری

اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» برگرفته اما در این بیت، معنای آیه را عیناً به کار نبرده است. خداوند در این آیه شریفه، دلیل پدیدآوردن «شعوب و قبایل» را فراهم آوردن امکان شناخت انسان‌ها از یکدیگر بیان می‌کند. شاعر با این ابیات و معرفی جامعه جاهلی شبه جزیره حجاز، مصر را از پراکندگی و قومیت‌گرایی بر حذر می‌دارد.

انگیزه دینی در مدح امام علی (ع) نیز مشهود است. گرایش‌های وی در نشر عقاید اسلامی و جایگاه او در الازهر به عنوان مفتی، موجب سرودن اشعاری از این دست شده است. البته نوع مضامین و مفاهیم، تقلیدی و برگرفته از حافظه دیوان شعر عربی دوره سقوط است اما نه بر اساس رقابت‌های بدیعه‌سرایان دوره سقوط، بلکه به دنبال‌الگویی اخلاقی برای جامعه است. وی دو علویه در مدح امام علی (ع) دارد:

إِنْ مِنْ يَتَلَوِ السُّورَى فِي «هَلْ أَتَى» مَدْحَهُ جَلَّ عَنِ الشَّعْرِ مَقَامَا

(دیوان: ۲۶۹)

تناص قرآنی این بیت به آیه ۱ سوره مبارکه انسان «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» بازمی‌گردد. ابن‌عبدالمطلب با تناص نفی جزئی و اشاره مستقیم به این آیه، به مدح مولای متقیان علی (ع) می‌پردازد. از نظر او امکان مدح و توصیف واقعی این امام، نه از زبان شاعران، بلکه تنها از زبان قرآن برمی‌آید. علاوه بر این، به‌رغم اختلاف بر شأن نزول سوره مذکور میان مفسران شیعه و سنی^۱، محمد بن عبدالمطلب، با وجودی که در طیف شیوخ سنی الازهر قرار دارد، به وضوح بر نزول این سوره در شأن اهل بیت (ع) خاصه امام علی (ع) صحه گذاشته است. او در بخش‌های دیگری از دیوانش نیز، از این تناص برای مدح حضرت علی (ع) بهره برده است:

۱. برای نمونه‌هایی از این اختلاف نظرها ن. ک به: سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۸۱؛ علامه طباطبایی،

تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۰۳

إِذِ الرُّوحُ الْأَمِيرُ بِ «قَم فَنَذَرَ» أُنْسِي طَه لِيُنْذِرَهُمْ فِقَامًا^۱

(دیوان: ۲۳۱)

شاعر در این بیت، با ذکر آیه ۲ سوره مدثر، از اسلوب تناص اجترار برای مدح حضرت علی (ع) بهره برده است. او در بیت پیشین، بر جوان بودن حضرت علی (ع) در زمان اسلام آوردن ایشان تأکید می‌کند. در مصراع اول این بیت، بدون هیچ تغییری در لفظ و معنای آیه «قم فانذر»، از زمانی سخن می‌گوید که خداوند توسط جبرئیل امین به پیامبر (ص) امر به دعوت کرد (قم). سپس در مصراع دوم، به جای ادامه سخن در مورد پیامبر (ص)، به زیبایی با به کار بستن فعل قام برای حضرت علی (ع)، امثال پیامبرگونه و بی‌درنگ امام از فرمان الهی را برجسته می‌کند. در حالی که فعل امر «قم» خطاب به پیامبر (ص) است و ایشان نیز اقدام به انذار می‌نماید، اما این امام علی (ع) است که عمل «قام» را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، دو تعبیر «قم» و «قام»، مجانست ظاهری دارند و برخلاف انتظار خواننده مبنی بر یکی بودن فاعل دو فعل «قم» و «قام» یعنی پیامبر (ص)، شاعر امام علی (ع) را فاعل «قام» قرار داده تا شأن معنوی امام و پیامبر (ص) را به یکدیگر نزدیک نماید. وجه زیبایی شناختی این بیت در این است که شاعر مدح حضرت علی (ع) را بدون غلو و ایجاد خلل در اصل عقیدتی نبوت، صورت داده است.

عوامل اجتماعی و سیاسی

مسئله یکی از عوامل گرایش شاعر به تناص‌های قرآنی، فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. رقابت گروه‌ها و حزب‌ها، ورود جریان روشنفکری، نزاع سنت و مدرنیسم، اختلافات در حوزه زبان و درگیری‌های قدیم و جدید، ورود الگوهای غربی، تعارضات عثمانی‌ها و عرب‌ها، نزاع عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها و تعارض جامعه مصر و بریتانیا، همه عواملی هستند که شاعران را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. ما برای تحلیل دقیق تر اشعار مورد تناص شاعر، بخشی از زندگی شاعر در این دوره و تأثیرپذیری او از این شرایط را تحلیل می‌کنیم تا سروده‌های این زمان را بهتر در ترازوی نقد قرار دهیم.

۱. بیت «أَلَا تَبْتَ يَدُ الْبَلْغَدْرِ ثَارَتَ تَمَدِ إِلَى أَبِي حَسَنٍ حَسَامًا» (دیوان: ۲۴۹) نیز از جمله مواردی است که شاعر در مدح امام علی (ع) از تناص قرآنی بهره برده است.

شاعر و اوضاع سیاسی سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۷۱م

محمد بن عبدالمطلب، در حالی وارد قاهره می‌شد که سه سال از اشغال مصر به دست بریتانیا (۱۸۸۲م) می‌گذشت. وضع حقوقی مصر تحت اشغال تغییر نکرده بود و همچنان خدیو در رأس حاکمیت بود، اما قدرت واقعی در دست سرکنسول بریتانیا قرار داشت.^۱ در اواخر قرن ۱۹م، با ظهور نسلی که عصر پیش از اشغال را تجربه نکرده بود، اندیشه‌های جدیدی سر برآورد. این افکار بر توانایی ملت مصر بر حکومت بر خویش و لزوم مبارزه سیاسی برای اخراج انگلیسی‌ها تأکید داشت.^۲ پیشوای این اندیشه‌ها، مصطفی کامل (۱۹۰۸-۱۸۷۴م) بود که با آغاز رهبری او، جنبش روشنفکران ناسیونالیست مصر در ۱۸۹۵م آغاز شد.^۳ مبارزات او و همراهانش به استعفای کرومر در ۱۹۰۷ و در نتیجه فراهم آمدن فضای آزاد سیاسی و اجتماعی منتهی شد. در این فضا چندین حزب سر برآورد که هر کدام نماینده اندیشه و منافع رهبرانش بودند.^۴ از مهم ترین این احزاب، حزب وطنی به پیشوایی مصطفی کامل و حزب الامه به زعامت حسن پاشا عبدالرزاق و احمد لطفی سید بودند. رهبران الامه برخلاف حزب وطنی، راه استقلال مصر را از طریق مسالمت آمیز با آموزش تدریجی توده مردم و پیروی کامل از تمدن غرب ممکن می‌دانستند (رساله یاری، ۱۳۹۲). این احزاب که تا سال‌ها پس از جنگ جهانی اول فعالیت داشتند، فرهنگ مصری غربی را در مصر ترویج می‌کردند (Gershoni, 1992: 34).

۱. درینیک: ۴۲-۴۴

2. Hourani, p199

۳. هشام شرابی (۱۳۶۸)، صص ۸-۹، ۱۱۰ و ۱۲۱؛ مجید خدوری (بهار ۱۳۶۰)، صص ۲۷-۳۰.

۴. محمود، متولی (۱۹۸۰)، ص ۱۵۳

اوضاع فرهنگی - اندیشگانی سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۷۱م

در کنار این فرهنگ غربی، در بافت فرهنگی مصر، فرهنگ اسلامی - عربی نیز وجود داشت که پیش از ظهور حزب وطنی، در فعالیت‌های عبدالله ندیم، شیخ علی یوسف و مجله اسلامی او (المؤید) و نیز در شاعران نئوکلاسیک عربی چون احمد شوقی و حافظ ابراهیم دیده می‌شد. اما تلاش‌های مصطفی کامل و حزب او، این فرهنگ اسلامی را با هواداری از عثمانی (عثمانیسم) و اندیشه غربی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و نیز ضدیت‌سازش‌ناپذیر با اشغال بریتانیا پیوند زد.^۱ به همین دلیل، این ترکیب فرهنگی به یک نیروی سیاسی - اجتماعی مهم تبدیل شد.

مشاغل و گرایش‌های فکری شاعر در سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۷۱م

در سال‌های یادشده (۱۹۱۴-۱۹۱۷م)، محمد بن عبدالمطلب در مدرسه قضای شرعی، که از شعب آموزشی الازهر به حساب می‌آمد، به تدریس مشغول بود (مقدمه دیوان). حضور این شیخ جوان در دارالعلوم و مراکز مرتبط با نهاد الازهر و نیز مصاحبت با دوستانی که از الازهریان و یا فارغ‌التحصیلان دارالعلوم بودند، به تداوم تفکر دینی سستی در او کمک می‌رساند (الدسوقی، ۲۰۰۰: ۳۹۸). علاوه بر این، تحولات بافت سیاسی - فرهنگی این دوره، افق‌های نظام اندیشگانی این شاعر را در گرایش به اندیشه ملی‌گرایی (ناسیونالیستی) و توجه به نظام طبقاتی و فقر توده مستضعف وسعت بخشید. این امر سبب شد این عبدالمطلب با شاعران ملی‌گرایی چون حافظ ابراهیم (۳۲-۱۸۷۲م) و احمد شوقی هم‌نشین شود (دیوان: ۴۶، ۲۱۱، ۲۳۳). دوستی با عبدالعزیز جاویش، یکی از رهبران اسلام‌گرایی حزب وطنی^۲، به حمایت این شاعر از اندیشه عثمانیسم و عضویت در «جمعية المواساة الاسلامیة» (تأسیس: ۱۹۱۰م) منجر

۱. نخستین مقاومت سیاسی در واکنش به مبارزه‌جویی فزاینده غرب از صفوف این جنبش پدیدار شد و هدف فوری آن، کسب استقلال مصر تعیین گردید. مصطفی کامل و روح ناسیونالیستی پیش از ۱۹۱۴م، در مبارزه با سلطه غرب، اندیشه عثمانیسم و اسلام‌میس را متحدان طبیعی به شمار می‌آوردند. هشام شرابی (۱۳۶۸)، صص ۸-۹، ۱۱۰ و ۱۲۱؛ مجید خدوری (بهار ۱۳۶۰)، صص ۲۷-۳۰.

۲. جاویش از شیوخ الازهر نیز بود و به دلیل تمایلات ناسیونالیستی و اسلامی‌اش بارها زندانی و تبعید شد. او علاوه بر تشکیل جمعیه المواساة الاسلامیة، در ۱۹۱۲م، مجله الهدایة را برای دفاع از اسلام و در ۱۹۱۴م، جامعه الاسلامیة را در مدینه منوره تأسیس نمود. الاسلامبولی، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۶

شد (دیوان: ۱۴، ۹۰، ۲۰۰). قرار گرفتن در این بافت، سبب شد فرهنگ غربی - مصری در حاشیه دیدگان ابن عبدالمطلب قرار بگیرد و او از میان دو فرهنگ غالب در این زمان، فرهنگ ملی اسلامی را انتخاب کند. این افق اندیشگانی جدید در قصاید شاعر نیز انعکاس یافت. مضامین سیاسی و اجتماعی جدید در دیوان او ظهور یافتند. برای نخستین بار، شاعر بادیه با حمایت از جمعیه مواساة از موضوعات اجتماعی چون تضاد طبقاتی و حمایت از مستضعفان سخن گفت (دیوان: ۱۴، ۱۷۹). او در موضوعات سیاسی، یک رهبر سیاسی (شیخ علی یوسف: ۱۹۱۳-۱۸۶۳) را مدح گفت (دیوان: ۶۷) و در اشعاری در موضوع جنگ طرابلس (میان عثمانی و ایتالیا در ۱۹۱۱)، جنگ های بالکان (میان عثمانی و اتحادیه اروپایی بالکان در ۱۲-۱۹۱۱) و مدح سلطان عبدالحمید از عثمانیسم حمایت کرد (دیوان: ۲۵، ۹۳، ۲۷۱). احتمال می رود علت سکوت این شاعر در برابر مصطفی کامل این باشد که وی تا ۱۹۰۸م هنوز با محافل ناسیونالیستی پیوند نخورده بود.

فَنَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ «وَكَانَ حَقًّا عَلَى الرَّحْمَنِ نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»
(دیوان: ۲۹۲)

شاعر این قصیده را در مورد جنگ طرابلس (۱۲-۱۹۱۱م) که بین عثمانی و ایتالیا در بحبوحه جنگ جهانی اول رخ داد، سروده است. نتیجه این جنگ، شکست عثمانی و تصرف مناطق مسلمان نشینی بود که بعدها لیبی نامیده شد. شاعر برای تشویق و حفظ روحیه جهادی مسلمانان، در چند بیت مقدماتی خطاب به کافران اروپایی، آنها را از عواقب تجاوز و تعدی به خاک مسلمانان برحذر می دارد. سپس در این بیت، با اشاره به آیه ۴۷ سوره روم و کاربست تناس اجترار، خطاب به دو گروه کافران و مسلمانان، نتیجه نهایی جنگ را یادآور می شود. مطابق این آیه شریفه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»، همانا پیروزی نهایی از آن جامعه مؤمنان است. این پیروزی نه با ابزار و قدرت نظامی بلکه با وعده الهی قطعاً محقق خواهد شد. همچنین، شاعر در این بیت با به کار بردن واژه مؤمنین در ابتدا و انتهای بیت، از صنعت رد العجز علی الصدر نیز بهره جسته تا پیروزی مسلمانان را در ذهن خواننده برجسته نماید.

و سقّی خالدٌ و عامرُ الرومِ م کفوساً من العذاب الالیم^۱

(دیوان: ۲۵۵)

در این بیت شاعر با استمداد از آیه شریفه لا تحسبن الذين یفرحون بما أتوا و یحییون أن یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب و لهم عذاب الیم (آل عمران، ۱۸۸) به مدح دو شخصیت تاریخ صدر اسلام، خالد بن ولید و ابو عبیده عامر بن جراح می پردازد که فرماندهان مشهور اولین فتوحات در منطقه شامات بودند؛ منطقه ای که تحت حاکمیت روم شرقی (بیزانس) قرار داشت. سراینده که خسته و غمگین از شکست مسلمانان در برابر پیشروی غرب در دنیای معاصرش است، با یادآوری تاریخ پیروزی های صدر اسلام، به دنبال دستیابی به آرامشی درونی است. او به منظور تأیید عمل مسلمانان در عصر فتوحات و برجسته سازی آن، از اسلوب تناص متوازی بهره می برد و حملات این دو فرمانده فتوحات شام^۲ را به نازل شدن عذاب الهی بر رومیان (اجداد اروپاییان) تشبیه می کند.

شاعر و اوضاع سیاسی سال های ۱۹۳۰-۱۹۱۴م.

با شروع جنگ جهانی اول، محمد بن عبدالمطلب برخلاف میلش، از مدرسه قضای شرعی به مدارس وزارت اوقاف انتقال داده شد (بیومی، ۱۳۶۶، العدد ۷۲۵: ۶۲۴). در همین سال، عثمانی وارد جنگ شد و به همین دلیل مصر رسماً تحت الحمايه بریتانیا اعلام شد. تداوم اشغال در کنار نارضایتی از فشارهای اقتصادی و فردی ناشی از جنگ، ناسیونالیسم را از همان سال خاتمه جنگ (۱۹۱۹م) در پیکار با سلطه انگلیس به حرکت درآورد. رهبری این جنبش از حزب وطنی به حزب وفد به پیشوایی سعد زغلول انتقال یافته بود.^۴ در نتیجه تلاش های جنبش، در سال ۱۹۲۲م، تحت الحمايگی

۱. دو بیت «فانفروا فانفروا إليها خفافاً نحن أولى بذلك من كل رومي» (دیوان: ۲۵۶) و

«یسرون باسم الله تلقاء یثرب فیما حبذا ركب تلقته یثرب» (دیوان: ۲۶) نیز از جمله

ابیاتی است که در موضوعات سیاسی این دوره و با بهره گیری از تناص قرآنی سروده شده است.

۲. دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۳

۳. درینیک: ۶۶ و ۶۷

بریتانیا همانند اعلام آن به طور یک‌جانبه لغو شد. استقلال تولد یافته، کودکی ناقص‌العضو بود؛^۱ اما تکوین و تصویب قانون اساسی مصر و آغاز حیات پارلمانی آن را در ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ م میسر ساخت. با وجود این، موضع بریتانیا همچنان در مصر مسلط باقی ماند. از این رو، مهم‌ترین مسئله حاکم بر سیاست و نیز اندیشه مصر، نحوه مناسبات با مقامات انگلستان برای استقلال بود.^۲

اوضاع فرهنگی - اندیشگانی ۱۹۳۰-۱۹۱۴ م.

از منظر بافت فرهنگی - اندیشگانی، با فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی، اندیشه عثمانیسم و اسلام‌یسم در تفکر ناسیونالیسم پایان یافت. این تفکر به سمت ملی‌گرایی غرب‌گرا و دنیاگرا تغییر جهت داد و عنصر دین را در حد یک عامل فرهنگی تقلیل داد.^۳ از نظر این جنبش، جدایی دین از زندگی سیاسی در جهان مدرن می‌توانست موقعیتی برای پیشرفت حیات ملی به وجود آورد. همانند سابق بزرگ‌ترین هدف ناسیونالیست‌ها، پایان دادن به سلطه بیگانه بود.^۴ پاسخ آنان برای رسیدن به استقلال و پیشرفت مصر بر پایه تفکر مدرنیسم (نوگرایی) قرار داشت که در دو عنصر خلاصه می‌شد: علم (و لازمه آن آموزش) و حکومت مشروطه.^۵ از آنجاکه در فاصله میان دو جنگ جهانی، تفکر ناسیونالیسم به عنوان اندیشه مسلط در نخبگان حاکم و قشرهای مختلف جامعه مصر، مطرح شد، هژمونی فرهنگ مصری - غربی در میان قشر تحصیلکرده مصر تثبیت یافت و طرفداران فرهنگ اسلامی - عربی خود را در حاشیه سیاسی و فکری یافتند (Gershoni: 342). با

۱. بریتانیا حق تسلط بر نواحی استراتژیک، ارتش و سیاست خارجی مصر و حفظ منافع اقتصادی را برای خود

نگاه داشت. حورانی: ۴۴۹

۲. حورانی: ۴۴۹؛ درینیک: ۱۲۸-۱۲۷

۳. شرابی: ۱۲۰، ۱۴۹؛ حورانی: ۴۸۱

۴. خدوری، ۱۳۷۴: ۳۵، ۴۶-۴۴

۵. شرابی، ۱۳۸۶: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶

وجود این حاشیه رانی، فعالیت این خرده فرهنگ به صورت محدود ادامه یافت. علمای سنتی مخالف به رهبری الازهر با هدف نشر عقاید اسلامی و جلوگیری از غرب گرایی، سکولاریسم و روند مصری گرایی، در محافل مردمی و سنتی فعالیت می کردند (Gershoni: 342). موقعیت این خرده فرهنگ در اواخر دهه ۱۹۲۰ بهبود یافت. طرفداران این تفکر، چندین انجمن در قاهره و دیگر شهرهای مصر تأسیس کردند و فرهنگ اسلامی - عربی را تبلیغ نمودند.

مشاغل و گرایش های فکری شاعر در سال های ۱۹۳۰-۱۹۱۴م.

در این فضای فکری - فرهنگی، محمد بن عبدالمطلب به گروه دوم یعنی علمای سنتی تعلق خاطر داشت و در انجمن های اسلامی همچون جمعیت پاسداری از قرآن کریم (جمعیة المحافظه علی القرآن الکریم)، جمعیت جوانان مسلمانان (جمعیة الشبان المسلمین) و جمعیت هدایت اسلامی (جمعیة الهدایة الاسلامیة) عضو شد. در ۱۹۲۸م، شاعر بادیه به استادی زبان عربی در دانشگاه الازهر منصوب شد و در ۱۹۳۱م. درحالی که یک ماه از بازنشستگی او در دارالعلوم می گذشت، دار فانی را وداع گفت (بیومی، ۱۳۶۶، عدد ۷۲۶: ۶۲۶). شناخت بیشتر اندیشه های این گروه و انجمن های وابسته به آن، ما را به فهم بهتر بینش مسلط بر ابیات تناص دار عبدالمطلب یاری می رساند:

فروپاشی عثمانی به اندیشه عثمانیسم در گروه هوادار فرهنگ اسلامی - عربی نیز پایان داد. به همین علت، ابن عبدالمطلب پس از پایان جنگ جهانی، دیگر شعری در مورد عثمانی نسرود. به دلیل تداوم اشغال، اسلام گراهای سنتی همچون شاعر بادیه نیز همانند ناسیونالیست ها، با غرب و خاصه انگلیس ستیز داشتند (دیوان: ۱۲۶ و ۱۵۹). قابل توجه آنکه تأثیر حوادث و مسائل انقلاب ۱۹۱۹ به قدری زیاد بود که بالاترین حجم تولید سالیانه شعر ابن عبدالمطلب به این سال اختصاص یافت. موضوع این قصاید به جز دو قصیده علویه و اعتراض به حجاب زنان (دیوان: ۲۵۰-۲۳۰، ۱۸۷-۱۸۴)، سیاسی بود.^۱ همچنین بیشترین

۱. موضوع این قصاید رثای محمد فرید، انقلاب ۱۹۱۹، رهبر سابق حزب وطنی، مدح سعد زغلول، دستگیری سعد و وعد مصری بود (دیوان: صص ۵۴، ۱۱۳، ۱۵۰، ۱۸۸).

حجم قصاید شاعر در فاصله ۱۹۲۷-۱۹۱۹م، ابتدا به مسائل سیاسی^۱ و سپس به مدح و رثای شخصیت‌های مذهبی و محبوب نزد شاعر و نیز دوستانش اختصاص داشت (دیوان: ۱۲۴، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۶). دوستانی همچون محمد هراوی، احمد شوقی و شیخ علی‌بک گیلانی که به فرهنگ اسلامی - عربی تعلق داشتند.^۲ شاعر در تمام قصاید سیاسی خود از زغلول و تلاش‌های حزب وفد برای کسب استقلال مصر حمایت می‌کرد. البته در این قصاید، مدح ملک فؤاد نیز دیده می‌شود (دیوان: ۷ و ۷۳) که این امر نتیجه نگاه مثبت و روابط حسنه‌ی الازهر و اسلام‌گراهای سنتی (برخلاف روابط ناسیونالیست‌های تندرو) با پادشاه مصر در این زمان بود.^۳ شاعر بادیه نیز مانند طرفداران فرهنگ اسلامی - عربی و برخلاف ناسیونالیست‌ها، عنصر دین را عامل وحدت بخش و پیشرفت مصر دانست. در بینش او دین، قانونی در اختیار زندگی مسلمانان قرار می‌دهد که به واسطه آن می‌توانند در همه زمین‌ها پیروز و سربلند شوند (دیوان: ۸۳ و ۸۴). اعتقاد شدید او به اسلام به عنوان بهترین الگو برای زندگی در دنیای معاصر، سبب عضویت او در انجمن‌های دینی شد، چراکه هدف این انجمن‌ها نیز گسترش و عملی کردن این اندیشه بود.^۴ خشنودی ابن عبدالمطلب از حضور در این انجمن‌ها باعث شد قسمت مهمی از قصاید سه سال پایان زندگی‌اش را در مدح این انجمن‌ها بسراید (دیوان: ۱۴، ۷۲ و ۲۰۲).

۱. موضوع این قصاید پیرامون سعد زغلول، مذاکرات عدلی‌پاشا با انگلیس، انشقاق در حزب وفد و نمایندگان پارلمان مصر بود (دیوان: صص ۷۶).

۲. برای نمونه ن. ک به: حافظ ابراهیم؛ الرافی، السید مصطفی صادق؛ ربنا ایاک ندعو (نشید جمعیه الشبان المسلمین)؛ الزهراء، المجلد الرابع، الجزء ۱۰؛ ذوالحجه ۱۳۴۶: ۶۱۲-۶۱۴، هراوی به شاعر للشرق و للاسلام مشهور بود: ن. ک به: الهراوی، محمد، المنار، شماره ۵۳۰، ۱۱ فروردین ۱۳۱۵: ۱۸۹، ۱۹۰. و نیز: «فقید مصر و الشرق الشیخ عبدالعزیز جاویش»، الفتح، العدد ۱۴۰، ۱۰ شوال ۱۳۴۷: ۱۲.

۳. صبیح: ۱۵۰-۱۵۲؛ عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر: ۱۱۳، ۱۱۴.

۴. جمعیه الشبان المسلمین توسط محمد خضر حسین در ۱۳۴۶/۱۹۲۷م، ضمن تأکید بر دوری از سیاست و کاربست روش ادبی و علمی، به قصد نشر آداب و اخلاق اسلامی، ایجاد وحدت میان فرق اسلامی و یافتن

با عنایت به این بافت هم‌متن (دیوان) و بافت کلان، اینک فهم چرایی وجود مضامین خاص در ابیات دارای تناص قرآنی در فاصله سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۱۴م، دشوار نخواهد بود.

شاعر النيل، هل أتاک حدیث النبی ——— سل والهدر ذو سعود ونحس
ظامع لو علمته و هو ری النبی ——— س عار أدیمه و هو یکسی

(دیوان: ۱۲۵)

این بیت قسمتی از قصیده ای است که ابن عبدالمطلب آن را در جواب سینه شوقی سروده است.^۱ محمد بن عبدالمطلب نیز همانند شوقی به تمدن عربی و اسلامی می‌بالد و قصیده خود را به تأسی از قصیده بحتری با قافیه «سین» و با مضامینی مشابه سروده است. وی در ابتدا، شوقی را در داشتن حس دل‌تنگی و حسرت محق دانسته^۲، اما در قسمت پایانی قصیده، با دیدی

محاسن تمدن شرق و غرب و اخذ آنها تأسیس شد (المنار، ۱۳۰۶، ش ۴۶۷: ۷۹۲-۷۸۸؛ الفتح، ۱۳۴۶، ش ۷۳: ۸ و ۹) جمعیه الهدایه الاسلامیه در ۱۹۲۸ با هدف دفاع از دین در برابر منکران دین، اصلاح امور اجتماع و حفظ زبان عربی، قرآن و سنت رسول (ص) تشکیل شد (خضر حسین: الجزء ۱، ۲: ۳۳، ۳۴). هدف برپایی جمعیه المحافظه علی القرآن الکریم در ۱۹۳۰، نشر قرآن به عنوان راهنمای اصلی زندگی بشر از طریق اعطای جوایز به حافظان قرآن بود (نورالاسلام: جزء ۳: ۲۱۴؛ الأزهر، العدد ۵: ۴۰۳، ۴۰۴).

۱. شوقی توسط انگلیسی‌ها در اثنای جنگ جهانی اول (۱۹۱۵م) به دلیل گرایش عثمانیسم و مدیحه‌سرایی خاندان سلطنتی مصر خاصه خدیو عباس حلمی دوم به اسپانیا تبعید شد. او در دوران تبعید به بازدید آثار باقی‌مانده از مسلمانان اندلس رفت و با مشاهده قصر الحمراء، «سینه» بحتری را در وصف ایوان کسری در ذهن خود تداعی کرد و با تأسی از اسلوب و مضمون آن، سینه‌ای از خود به یادگار گذاشت که در زیبایی و جذابیت در اوج است (مبارک، ۱۹۸۸: ۱۲۸-۱۲۶). شوقی در این قصیده ضمن یادآوری دوران باشکوه تمدن اسلامی اندلس، با حسرت فراوان، از غم دوری از وطن شکایت می‌کند (شوقی، دیوان، الجزء الاول: ۲۶۱). ذکر این نکته ضرورت دارد که پس از تبعید شوقی، نگاه ابن عبدالمطلب به وی از یک شاعر درباری به یک شاعر ملی‌گرا تغییر یافت. به همین دلیل در این قصیده، شوقی را به جای لقب مشهورش امیرالشعراء، شاعر النيل خطاب کرده‌است که لقب حافظ ابراهیم، شاعر مردمی مصر بود.

۲. ما له فی الحنین یضجی و یمسی
واستخفت به الصبأ فتناسی
حن فی شجوه إلی جبل الطیب
ذکر العُرب بالولید فأنسا
شَفَّه البرقُ لاح من سین شمس
عهده فی الوقار، و الشوقُ ینسی
ر حنینی إلی الغویر و جَلس
ه بما صاغ ذکر هوجو و شکسی

واقع‌گرایانه، او را از اوضاع کنونی مصر آگاه می‌کند. درحالی‌که شوقی از شدت غم هجران، ابیات پایانی قصیده‌اش را به یادآوری روزگار خوشی و رفاه در مصر آباد اختصاص می‌دهد^۱، در مقابل، محمد بن عبدالمطلب تلاش دارد شوقی را از وضعیت کشورش که در میانه جنگ جهانی، گرفتار اشغال و مشکلات اقتصادی فراوان شده است، آگاه سازد.^۲ با وجود این، نگاه یأس‌آمیزی به تداوم این اوضاع ناگوار ندارد. او با قراردادن واژه جمع «سعود» در برابر واژه مفرد «نحس» و نیز به کارگیری آیه شریفه «وَهَبْ لَنَا حَبْدِيثُ مُوسَى» (طه/۹) که عموماً در قرآن در مواضع امیدواری و گشایش به کار رفته است^۳، قصد دارد آینده سعادت‌آمیزی را برای مصر بشارت دهد.

و بکی المکسّ إذ تذکر مصرا
لا تلم ویحک الغریب علی الدم-
یا دیاراً نزلت کالخلد ظلاً
محسنات الفصول لا ناچر فیها
لا تحش العیون فوق ربهاها
کسیت أفرخی بظلك ریشاً
مسسه الوجع نحو مصر بمس
ع ففی الدمع للغریب تأسی (دیوان: ۱۲۴ و ۱۲۵).
و جنی دانیاً و سلسال أنس
بقیظ و لا جمادی بقرس
غیر حور حو المرافش لعس
و ربا فی رباک و اشتند غرسی (شوقی، دیوان، الجزء الاول:

(۲۶۷)

بلد نازح و دار طــــروح
شاعر النیل هل أتاك حدیث النید
ظامی لو علمته و هو ریّ الن-
بعد میل من الزمان و بأس
ل و الدهر ذو سعود و نس
س عارِ أدیمه و هو یکسی (دیوان: ۱۲۴ و ۱۲۵).
۳. برای نمونه ن. ک به: آیات ۱۴-۹ که بیان سرگشتگی حضرت موسی (ع) در تاریکی بیابان و دیدن آتش و بشارت خداوند به رسالت وی است؛ آیات ۲۵-۱۵ سوره نازعات که در آن به رسالت حضرت موسی (ع) و فرمان خدا به او برای دعوت فرعون، سرپیچی فرعون و نزول عذاب بر او اشاره دارد؛ آیات ۳۰-۲۵ سوره ذاریات که داستان ضیافت حضرت ابراهیم (ع) و بشارت به اعطای فرزندی از جانب خدا است و آیات ۲۰-۱۷ سوره بروج که اشاره به سپاهیان فرعون و ثمود دارد که عذاب الهی بر آنها در نتیجه تکذیبشان فرود آمد.

شاعر با به کارگیری تناص امتصاص، گرچه واژه نیل را جایگزین واژه‌ای قرآنی نموده، اما منافاتی میان مضمون شعر و مضمون آیه قرار نداده است.

إِنَّ الزَّمَانَ بِأَهْلِهِ دَوْلٌ حَقٌّ يَجِيءُ وَ بَاطِلٌ ذَهَبٌ

(دیوان: ۷)

این بیت واکنش شاعر به مسئله اشغال مصر به دست انگلیس است. ابن عبدالمطلب خوش بینانه، موقتی بودن دوران سختی و اشغال را به مردم مصر گوشزد می کند تا روحیه امیدواری آنان را نیز حفظ نماید. وی برای اثبات دیدگاهش و دادن مشروعیت به آن، با بهره‌گیری از تناص نفی متوازی، قسمتی از آیه ۸۱ سوره اسراء: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» را در بیت خود می گنجانند. بر این اساس، شاعر ابتدا با برگزیدن عنوان «حق» برای مصریان و واژه «اهل باطل» برای اشغالگران، حس برتری را به هم وطنانش القاء می کند و سپس با اشاره به وعده قرآن مبنی بر قطعیت نابودی باطل، آنان را به پیروزی نهایی و استقلال بشارت می دهد.

هنگامی که ملک فواد اول (حکومت: ۱۹۳۶-۱۹۱۷م) از سفر اروپا بی‌اش بازگشت، محمد بن عبدالمطلب قصیده‌ای را در استقبال وی سرود که بیت زیر یکی از ابیات آن است:

وَ جَمُوعٌ تَفِيضُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ سَاجِدَاتٌ بَيْنَ الرِّيْسِ وَ الرَّحَابِ

(دیوان: ۱۲)

سراینده، عبارت «مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ» را از آیه ۲۷ سوره حج «وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالنَّحْجِ يَا نُؤُوكَ رِجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» برگرفته و با حفظ لفظ و معنای این عبارت، میان این بیت و آیه قرآنی، رابطه بینامتنی زیبایی ایجاد کرده است. شاعر بادیه با هدف برجسته سازی مقام معنوی ملک فواد، با بهره‌گیری از تناص نفی متوازی، وی را به کعبه تشبیه نموده که مردم از راه دور و نزدیک به استقبال او می شتابند. بدین ترتیب ابن عبدالمطلب نیز مانند بسیاری از شیوخ الازهر، جایگاه ملک فواد را به عنوان خلیفه برحق مسلمین پذیرفته است.^۱

۱. پس از اعلان فروپاشی خلافت عثمانی در ۱۹۲۴م توسط مجلس ترکیه، ملک فواد قصد داشت خود را به عنوان خلیفه مسلمانان جهان مطرح نماید. بدین منظور او تلاش نمود از طریق الازهر به هدف خود دست یابد. برای اطلاعات بیشتر ن. ک به: عنایت، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۰۱

محمد بن عبدالمطلب نیز همانند بسیاری از مردم مصر از انقلاب ۱۹۱۹ و تلاش مصریان برای استقلال متأثر شد؛ از این رو قصاید بسیاری را در واکنش به حوادث این دوره سرود.^۱ یکی از این اشعار، قصیده‌ای در مدح سعد زغلول (۱۹۲۷-۱۸۵۸م)، رهبر جنبش ناسیونالیسم مصر بود که آن را به هنگام بازگشت سعد و همراهانش از تبعیدگاهشان (جزیرهٔ مالت در جنوب سیسیل) سرود که بیت زیر یکی از ابیات آن است:

سنضربُ عنه الذکر صفحاً إذا وفی لنا الدهرُ عهداً و الذنوبُ لها عُقرُ

(دیوان: ۱۰۸)

شاعر در این بیت از آیهٔ «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (زخرف: ۵) تأثیر پذیرفته است. در تناص نفی متوازی، تغییر خاصی در الفاظ متن غایب صورت نگرفته اما میان معنای مدنظر شاعر از واژهٔ «ذکر» با معنای قرآنی آن اختلاف وجود دارد. واژهٔ «ذکر» در آیهٔ مذکور، به معنای «قرآن» است، اما مراد شاعر از این واژه با توجه به ابیات پیشین^۲، یاد و خاطرات تلخ اسارت است. او ضمن درخواست از سعد مبنی بر مرور نکردن خاطرات تبعیدگاه، به وی اطمینان خاطر می‌دهد که ما مردم مصر، آن خاطرات تلخ را از ذهن تو خواهیم زدود.

۱. دو بیت «ألم تر كيف استأصل الروس بعثها و مرقها العدوان كل ممزق» (دیوان: ۱۶۷) و «لا و اتحاد الأمتين جرى بين الممالک آية عجايب» (دیوان: ۵) نیز از ابیاتی هستند که شاعر با استفاده از تناص قرآنی، به مسائل سیاسی این دوره اشاره کرده است.

۲. عشية سعد في الإسار و صحبه و يا رب حق لئ من دونه الأسر

جری ما جری لا تستعد ذکر ما جری فإن الأسى يهتاج كامة الذکر (دیوان: ۱۰۸)

نتیجه گیری

□ خوانش انتقادی ابیات دارای تناص قرآنی در دیوان محمد بن عبدالمطلب در پی یافتن معنا و چرایی تولید متن دیوان این شاعر است. فهم این چرایی به دلیل تعلق ابن عبدالمطلب به گروه های اسلام گرای مصری، تا حد بسیاری زوایای حیث التفاتی فرهنگ اسلامی - عربی مصر را در سال های ۱۹۳۰-۱۸۹۴م روشن می سازد. رویکرد مقاله حاضر برای پاسخ به این ابهام، رویکرد معناکاووی بوده که از طریق آن، نحوه گفت و شنود میان عناصر سازنده معنا یعنی تولیدکننده (شاعر)، متن (ابیات دارای تناص قرآنی)، بافت خرد یا هم متن (دیوان شاعر) و بافت (شرایط) کلان سیاسی - فرهنگی حاکم بر مصر در این بازه زمانی تحلیل شدند.

□ در سال های ۱۹۰۷-۱۸۹۲م، شاعر جوان هنوز با محافل ناسیونالیسم و ملی گرا آشنا نشده بود، از این رو غالب اشعار و به تبع آن ابیات دارای تناص قرآنی دیوانش، به مضامین دینی و زندگی شخصی شاعر محدود شد. اما آشنایی با شخصیت های برجسته ملی - مذهبی چون احمد شوقی، افق های اندیشگانی شاعر را در مسائل سیاسی و... وسعت بخشید. به همین دلیل، مضامین سیاسی - اجتماعی در کنار موضوعات مذهبی و زندگی روزانه، در قصاید و ابیات تناص دار او ظهور یافت.

□ در فاصله سال های ۱۹۳۰-۱۹۰۷م، دو فرهنگ در مصر مشاهده می شود: فرهنگ مصری - غربی و فرهنگ اسلامی - عربی. محمد بن عبدالمطلب به محفل فرهنگ اسلامی - عربی تعلق خاطر پیدا کرد و پیش فهم ها و بینش مذهبی وی سبب شد نگاه دینی بر کل دیوان او سایه بیفکند و همچنین از تناص قرآنی بیش از انواع دیگر تناص بهره بگیرد.

□ با وجود اینکه پس از انقلاب ۱۹۱۹، فرهنگ اسلامی - عربی به حاشیه رفت، اما ابن عبدالمطلب وفاداری خود را به این خرده فرهنگ حفظ کرد.

□ در سال های ۱۹۳۰-۱۹۱۹، تناص های قرآنی در دیوان او بیش از همه ابتدا در مضامین سیاسی و سپس در مدح و رثای شخصیت های مذهبی و دوستان شاعر تبلور یافت. گسترش فعالیت هواداران فرهنگ اسلامی - عربی پس از ۱۹۲۷م، سبب شد غالب تناص های قرآنی در قصاید شاعر به مضامین مذهبی اختصاص یابد. شاعر بادیه در اشعار دینی خود از انواع تناص

خوانشی انتقادی - جامعه‌شناختی از رخداد بینامتنی قرآنی... ابوالحسن امین مقدسی، طاهره حیدری

قرآنی به منظور نشان دادن فضایل پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و به میزان کمتری در مدح و رثای دوستان و خویشان و نیز ستایش از انجمن‌های دینی هم‌عصرش، بهره برده است.

کتابنامه

الف) عربی

قرآن کریم

حافظ إبراهيم؛ الرفعی، السيد مصطفى صادق، (ذوالحجة ۱۳۴۶)، ربنا إياک ندعو (نشید جمعیة الشبان المسلمین)، الزهراء، المجلد الرابع، الجزء ۱۰، صص ۶۱۲-۶۱۴.

حمود، ماجدة محمود؛ (۲۰۰۱م)، المندوبون الساميون و دورهم فی نشر التعليم و الثقافة الإنجليزية، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

الحضرة حسین، محمد (۱۳۶۰ رجب و شعبان)، مهمة جمعیة الهدایة الإسلامية، الهدایة الإسلامية، المجلد الرابع عشر، الجزء ۱ و ۲.

شوقی، احمد (۲۰۰۸)، الشوقیات لامیرالشعراء احمد شوقی، قدم له و ضبطه و شرحه و وضع فهارسه د. صلاح‌الدین الهواری، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

صبيح، محمد (۱۹۴۴م)، فؤاد الأول. بی‌جا: دار الإحیاء الكتب العربية.

عبدالمطلب، محمد (بی‌تا)، دیوان، شرح و تصحیح: ابراهیم الایاری و عبدالحنیظ الشبلی، الطبعة الاولى، قاهره: مطبعة الإعتدال.

الفتی، محمد کامل (۱۳۷۵هـ، ۱۹۵۶م)، الازهر و أثره فی النهضة الأدبية الحديثة، قاهره: المطبعة للنیرية بالازهر الشريف، ج ۱.

مبارک، زکی (۱۴۰۸)، «احمد شوقی»، بیروت: دارالجليل.

محمود، متولی (۱۹۸۰)، مصر و الحياة الحزبية و النيابية قبل السنة ۱۹۵۲، قاهره: دارالثقافة، ص ۱۵۳.

معية المحافظة على القرآن الكريم، نور الإسلام، المجلد الخامس، الجزء ۳، ص ۲۱۴.

ب) فارسی

بوحنیفة، دینوری (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ ۴، تهران: نی.

تحریرانی، آبرت حبیب (۱۳۸۷)، تاریخ مردمان عرب، فرید جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، چاپ اول ۱۳۸۴.

ترابی، علی اکبر (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تهران: فروغ آزادی.

خدوری مجید (بهار ۱۳۶۰)، ناسیونالیسم و سوسیالیسم در جهان عرب، حمید احمدی، تهران: الهام

خدوری، مجید (۱۳۷۴)، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، چ اول: ۱۳۶۶.

درینیک، ژان پیر (۱۳۶۸)، خاورمیانه در قرن بیستم، فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان.

الدسوقی، عمر (۲۰۰)، فی الادب الحدیث، دارالفکر العربی.

دورکیم، امیل (۱۳۸۸)، تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمدکاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹ش)، معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی؛ تهران: نشر علم

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات آوای نور.

شرابی، هشام (۱۳۶۸)، روشنفکران عرب و غرب، عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه.

عنایت، حمید (۱۳۸۹ش)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چ ۵، چاپ اول ۱۳۶۲ش.

یاری، یاسمن (بهمن ۱۳۹۲)، سازگاری غربی - بومی در جریان‌های فکری مصر در نیمه نخست قرن بیستم، به راهنمایی دکتر حمید احمدی؛ رساله دکتری، رشته تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

پ) مقالات

الاسلامبولی، عبدالعزیز (جمادی الثانیة، ۱۳۸۱)، من أعلام الإسلام: الشيخ عبدالعزیز جاویش، منبر الاسلام، السنة التاسعة عشرة، العدد ۶، صص ۱۶۶-۱۶۳.

بیومی، محمد رجب (۶ رجب ۱۳۶۶)، أعلام معصرون: محمد عبدالمطلب ۱۹۳۱-۱۸۷۰، الرسالة، العدد ۷۲، صص ۵۹۳، ۵۹۴ و العدد ۷۲۶ (صص ۶۲۶-۶۲۴).

جمعية الشبان المسلمين (۳ بهمین ۱۳۰۶)، المنار، شماره ۴۶۷، صص ۷۹۲-۷۸۸.

خوانشی انتقادی - جامعه‌شناختی از رخداد بینامتنی قرآنی... ابوالحسن امین مقدسی، طاهره حیدری

جمعية الشبان المسلمين (٧ جمادى الثانية ١٣٤٦)، الفتح، العدد ٧٣، صص ٨، ٩.

فقيد مصر و الشرق الشيخ عبدالعزيز جاويش؛ الفتح؛ العدد ١٤٠؛ ١٠ شوال ١٣٤٧، صص ٨-١٢.

محمد عبداللطيف (جمادى الأولى ١٣٦٦)، جمعية المحافظة على القرآن الكريم، الازهر، المجلد الثامن عشر، العدد ٥، ص ٤٠٣ و ٤٠٤.

الهرأوى، محمد (١١ فروردين ١٣١٥)، المنار، شماره ٥٣٠، صص ١٨٩، ١٩٠.

ميرزايى، فرامرز (١٣٨٨)، «روابط بينامتنى قرآن با اشعار احمد مطر»، نشرية دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه باهنر كرمان، شماره ٢٥.

وكل، محمد (١٣٨٧)، «جامعه‌شناسى معرفت و فرهنگ: تنوع يا تغيير نگرش از كلاسيك به جديد»، نامه علوم اجتماعى، شماره ٣٣.

ت) انگلیسی

Gershoni, Israel; "The Evolution of National Culture in Modern Egypt: Intellectual Formation and Social Diffusion", 1892-1945; **Poetics Today**, Vol. 13, No. 2 (Summer, 1992); pp. 325-35; Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/1772536>.

Hourani, Albert; **Arabic Thought in the liberal age 1798-1939**; London; Oxford University Press; 1962

القراءة النقدية السوسولوجية للتناص القرآني

في شعر محمد بن عبدالمطلب

ابوالحسن امين مقدسي^{۱*}، طاهره حيدري^۲

۱. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تهرآن

۲. طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة تهرآن

الملخص

يترين الشعر العربي المعاصر باستخدام أنواع التناص نحو التناص التاريخي، والديني .. الخ. يهدف هذا المقال إلى أن يجسد التناص القرآني في أشعار محمد بن عبدالمطلب، توصلاً إلى إجابة مطلوبة لذين السؤالين: لماذا استخدم الشاعر التناص القرآني خلال أشعاره؟ ومن أية أسباب ينبع ويتأثر هذا النوع من التناص القرآني؟. القراءة النقدية للأبيات التي انطوت على التناص القرآني في ديوان محمد بن عبدالمطلب تتطلب معرفة المعنى الشعري بالإضافة إلى العلم بأسباب إنتاج النص الشعري؛ فمن هذا المنطلق، إن المنهجية التي اتبعناها خلال المقال منهجية سمنطيقية ليمّ الوقوف على أسباب خلق الأبيات المنطوية على النص القرآني، وذلك عن طريق تحليل العناصر المكونة للمعنى. نشأة محمد بن عبد المطلب و ترعرعه في أسرة متديّنة، وتعليمه في المراكز العلمية التقليدية في الأزهر ودارالعلوم، وتواجهه الفعّال والمستمرّ في المحافل الإسلامية التقليدية، ومجالسته مع كبار الشخصيات الإسلامية، كلّها ساهمت في أن يتعلّق قلب الشاعر بالمراكز الثقافية الإسلامية - العربية، كما أن فكرته الدينية أفضت إلى أن تستولي نظرة دينية معمّقة على كل ديوانه، وأن يوظّف التناص القرآني في مختلف موضوعاته الشعرية أكثر من أنواع التناص الأخرى.

الكلمات الرئيسية: القرآن؛ الشعر العربي المعاصر؛ التناص؛ مصر؛ محمد بن عبدالمطلب.